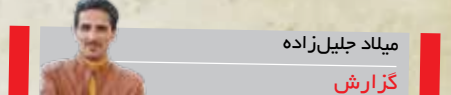




در جشنواره فجر امسال ۵ پرتزه از سرداران شهید داریم و یک فیلم با موضوع دفاع مقدس

# موج جدید سینمای جنگ



میلاد جلیل‌زاده گزارشگر

شاید بشود گفت عمر فیلم‌های پرتزه به اندازه عمر خود سینماست اما در ایران تا مدت‌ها خیلی کم پیش می‌آمد چنین فیلم‌هایی ساخته شود. دهه ۶۰ شمسی علی شادروان فیلمی ساخت به نام «تیرباران» که روایتی از زندگی شهید اندرزگو بود. در نیمه‌های دهه ۷۰ احمدرضا درویش فیلمی ساخت به نام «سرزمین خورشید» که سیدمحمد جهان‌آرا، فرمانده سپاه خرمشهر را به تصویر می‌کشید. سال ۷۷ رسول ملاقلی‌پور در «هیوا» تصویری تلویشی و نمادین از حمید باکری نمایش داد که هم خود او بود و هم نبود. به اواخر دهه ۸۰ که رسید، جواد اردکانی ۲ فیلم پاپی در چنین فضایی ساخت. ابتدا سال ۸۷ که «شور عشق» در ۱۳۸۸ در باره شهید کاوه انسیه شاه‌حسینی هم در سال ۹۰ «زینب از زندگی» را درباره شهید علم‌الهدی ساخت که هرچند می‌شد از فیلم‌های اردکانی هم ایراد گرفت اما فیلم شاه‌حسینی به غایت ضعیف‌تر بود و مصداق واضح هدررفت بیت‌المال به حساب می‌آمد. «یوسف هور» درباره شهید علی هاشمی از علی شادروان و «چ» درباره شهید چمران به کارگردانی ابراهیم حاتم‌کیا، ۲ فیلم دیگر از پرتزه‌های شهیدان در سینمای ایران بودند که تا قبل از به راه افتادن موج بزرگی در این باره ساخته شدند.

موفق سینمای دفاع‌مقدس نگاه کنیم در آنها به جای پرتزه، شخصیت انسانی می‌بینیم. در دهه ۶۰ «دیدیان»، «مهاجر» و «پرواز در شب» جزو مهم‌ترین‌های سینمای دفاع‌مقدس بودند اما هیچ‌کدام پرتزه نبودند و با مواد و مصالحی از واقعیت، قصه‌های خیالی می‌گفتند. انگار از جایی به بعد بخش ارزشی سینمای ایران فراموش کرد که برای ایجاد سیمایی با مخاطبش باید چیزی شبیه به خود او را روی پرده بازسازی کند. یعنی یکی مثل سن نوعی که به جبهه رفته و جنگیده و حتی احتمال دارد با غلبه بر ترس‌هایش که مراحل دشوار داشته به این جنگ رفته باشد. چیزی که در همان دوران هم به آن جهاد اکبر گفته می‌شد. این پرتزه‌های امروزی شاید بتوانند الگوسازی مناسبی از روش مدیریت و حکمرانی برای مدیران و حکمرانان امروز فراهم کنند اما به اندازه کافی هم‌اکنون مخاطب را با شخصیت اصلی فیلم نرنمی‌انگیزند.

راستش این است که در آن دهه حتی سپاه پاسداران دارای درجه نظامی رسمی نبود و ارتش هم که این رتبه‌بندی‌ها را داشت، نسبت به دوران قبل از خودش چنان در اتمسفر انقلابی آن ایام فرو رفته بود که این بالا یا پایین و فرودست و فرادست‌ها را فراموش کرده بود و در نتیجه آنچنان نمی‌شد فرقی بین رزمنده‌های معمولی با سایر رده‌های نظامی دید.

در آن دوران نوجوان ۱۵ ساله‌ای را که شهید شده بود از فرمانده لشکری که هنوز شهید نشده بود دارای ارج و قرب بالاتری نزد خدا می‌دانستند و حتی یک بار امام که رهبر انقلاب بودند، در واکنش به شهادت حسین فهمیده فرمودند: «هر ما آن طفل ۱۳ ساله‌ای است که نارنجک به کمر می‌بندد و زیر تانک می‌رود». آنچه امروز از بسیاری از این فیلم‌های رفع تکلیفی می‌بینیم که پرتزه سرداران شهید را بازسازی کردند، سوای از درجه متعالی چنین شخصیت‌هایی، دارای این مشکل است که با روح آن دوران همخوان نیست و انسان انقلابی دهه ۶۰ را نشان نمی‌دهد. بخشی از قضیه هم به این برمی‌گردد که ظاهراً ساختن پرتزه از سرداران بزرگ، کار فیلم‌نامنویسان را در قضا گویب راحت‌تر می‌کند، چنانکه به این شکل فقط لازم است مقطعی از زندگی آن شخصیت را قاب بگیرند و فیلم‌نامه را تنظیم کنند، حال آنکه یافتن سوزهایی از دل اتفاقات خرد و کلان جنگ و ترساش دادن یک درام واقعی حول و حوش آنها، به مهارت و زحمت بیشتری نیاز دارد.

اینکه دهه ۶۰ با عینک امروزی دیده شود، البته چیزی نیست که فقط در فیلم‌های پرتزه دفاع مقدس وجود داشته باشد. مثلاً «دسته دختران» به کارگردانی منیر قیدی هم منتهم شد به اینکه یک گروه از خانم‌های امروزی را که شبیه اکیپ‌های ماجراجوی طبیعت‌گردی در امروز هستند به سال ۵۹ برده و زن آن روزگار را اصلاً نشناخته است. به واقع خیلی از فیلمسازان ما وقتی از فضای پرتزه‌نگاری خارج می‌شوند و قرار است فیلمی در اتمسفر کلی دهه ۶۰ بسازند، تازه ضعف‌ها و کمبودهایشان مشخص می‌شود.

اما به هر حال یکی از راه‌های انعکاس روح آن دوران در سینمای امروز ما این است که فیلمسازان مان بتوانند با خود آن زمانه و آدم‌هایش مانوس شوند. در این صورت شخصیتی که بر پرده ظاهر می‌شود، چه سرباز باشد چه سردار، از این جهت آن فیلمساز را در نیل به رسالتش موفق ظاهر کرده که توانسته است روح آن دوران را در دوره امروزی حلول بدهد. در سال‌های اخیر هم فیلم‌های ساخته شدند که به این فضا تعلق داشتند مثلاً «۲۳ نفر» و «بدو» که هر ۲ اثر مهدی جعفری بودند یا «آبادان یازده شصت» و «پالایشگاه» از مهرداد خوشبخت. امسال هم یک فیلم داریم که به موضوع دفاع مقدس پرداخته اما از چشم‌انداز معمولی‌ترین شهروندان ایرانی و حتی نام این فیلم، «ضامن آهو»: طرحی از شمایل امام رضا، تابلوی «پنجمین روز آفرینش»: در این تابلو همه مخلوقات زمینی و آسمانی به ستایش پروردگار مشغولند؛ تابلوی «براهیم نبی»: تصویر حضرت ابراهیم(ع) در آتش و گلستان شدن آتش بر ابراهیم(ع)؛ تابلوی «شمس و مولانا»: از یکی از اشعار مولانا الهام گرفته شده است؛ تابلوی «ستایش»: به گفته خود او این تابلو برداشتی از مفهوم آیه «يَسْتَبِحُّ لَيْلَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» است؛ تابلوهایی «آسمان چهارم و شام غریبان»: روز یکشنبه ۱۵ شهریور ۱۳۹۴ در مجموعه فرهنگی - تاریخی سعدآباد رونمایی شد و تابلوی «یتیم‌نوازی علی»:

از هادی حجازی‌فر دیده شد. اما بین این ۲ فیلم ۲۳ سال فاصله بود، در حالی که «سفنند» و «شک هور» همزمان به یک دوره از جشنواره رسیدند و تازه این در حالی است که سال ۹۲ هم فیلم دیگری به نام «یوسف هور» به کارگردانی علی شادروان درباره زندگی همین سردار شهید ساخته شده بود. البته شادروان که در دهه ۶۰ به عنوان فیلم اولش پرتزه بسیار موفق و تاثیرگذاری از شهید اندرزگو ساخته بود، در این اثر دهه ۹۰ خود نتوانست به آن موفقیت‌های سابق برسد و نام «یوسف هور» چندان سر زبان‌ها نیفتاد و بعد از مدتی حتی وقتی دوباره آثاری درباره شهید هاشمی ساخته شدند، خیلی‌ها فراموش کردند که به این فیلم ۱۰ سال پیش اشاره کنند.

در این میان پرسش اساسی این است: آیا ساخته شدن ۵ فیلم درباره سرداران شهید در یک دوره از جشنواره را باید به فال نیک گرفت یا از آن انتقاد کرد؟ طبیعتاً تعدادی از این فیلم‌ها ممکن است ضعیف از آب درآیند، بعضی از آنها متوسط یا قابل قبول باشند و امکان دارد بعضی‌های دیگر مثل «ایستاده در غبار» یا «موقعیت مهدی» شاهکار که در لاقول جریان ساز شوند. در حال ابتدایی‌ترین نکته‌ای که درباره تولید انبوه چنین آثاری معمولاً مطرح می‌شود به ارکان آنها برمی‌گردد. این فیلم‌ها قرار است در چه چرخه‌ای توزیع شوند و چه تعداد مخاطبی به دست بیاورند؟ چنانکه مشخص است هنگام ساخت این نوع آثار کسی چندان به بخش آنها فکر نکرده و ساخته شدن‌شان صرفاً از سر رفع تکلیف یا ادای دین بوده است. در چنین شرایطی این فیلم‌ها حتی اگر شاهکار باشند، وقتی نتوانند مخاطب کافی پیدا کنند، به هدفی که درباره تاثیرگذاری‌شان تعریف شده نرسیده‌اند.

نکته دیگر که اندکی عمیق‌تر است به نفس این رفع تکلیف یا ادای دین بازمی‌گردد. آیا بهترین کار برای زنده نگه داشتن پیام و آرمان دفاع مقدس، ساختن فیلم‌های پرتزه از سرداران شهید است؟ اساساً تولید چنین آثاری به چه شکل قرار است این رسالت را به سرانجام برساند؟ آیا قرار است نسل جدید بدانند که چنین افرادی در این کشور زندگی کرده‌اند و زندگی‌شان را فدا کردند، یا ما می‌خواهیم تاریخ را به روایت خودمان بیان کنیم تا از تحریفات و جعلیات جلوگیری شده باشد و یا اینکه قصد داریم حسی عاطفی بین این نسل با قهرمانان دوره قبل برقرار شود که امروزی‌ها را هم در همان مسیر قرار دهد؟

طبیعتاً باید هدف ما از چنین تولیدی مشخص باشد تا نتیجه کار را بتوان با توجه به همان اهداف اعلامی مورد سنجش قرار داد و موفقیت یا عدم موفقیتش را ارزیابی کرد. اگر بدون تعارف با موضوع مواجه شویم، بسیاری از این فیلم‌ها را نمی‌توان دارای رسالت تبیینی دانست. یعنی فیلم‌هایی نیستند که رفع شکیه کنند یا آگاهی پیش‌دستانه‌ای به مخاطب‌شان درباره یک موضوع یا شخصیت بدهند، بلکه ساخته می‌شوند تا صرفاً احساسات مخاطب‌شان را نسبت به یک قهرمان یا یک مفهوم تقویت کرده باشند.

این فیلم‌ها در بهترین حالت باعث می‌شوند نام یک سردار شهید که سال‌ها از عروجش گذشته دوباره مطرح شود و عده‌ای که او را نمی‌شناختند هم با نام و مراسم آشنا شوند، اما اگر به آثار عمیق و بسیار

می‌شوند؛ به جز یک مورد که پرتزه کمیک یکی از سلسله‌های پهلوی است. حسنین دارابی فیلمی ساخته به اسم «خدای جنگ»، درباره زندگی شهید حسن طهرانی‌مقدم. فیلم «صیاد» به کارگردانی جواد افشار هم روایتگر مقطعی از زندگی شهید علی صیادشیرازی است. علی غفاری که قبلاً با فیلم «تک‌تیرانداز» چهره شهید عبدالرسول زرین را جلوی دوربین بازسازی کرده بود، حالا با «پیش‌مرگ» سراغ نمایش تصویر شهید سعید قهاری رفته است. اما بر حسب اتفاق یا به هر دلیل دیگری، آن ۲ فیلم دیگر امسال که پرتزه هستند، با موضوع زندگی و شخصیت یک نفر ساخته شده‌اند، یعنی شهید علی هاشمی؛ «سفنند» به کارگردانی دانش اقباشاوی یکی از این فیلم‌هاست و «شک هور» به کارگردانی مهدی جعفری که سومین فیلم این کارگردان در حوزه دفاع مقدس است، مورد بعدی.

دانش اقباشاوی از سال ۱۴۰۱ قصد ساختن این فیلم را داشت که حالا به عنوان محصول مشترک فرارابی و اوچ به جشنواره رسیده اما «شک هور» کاری است که با همکاری سازمان سینمایی سوره و سیمافیلم ساخته شده و بنا به درخواست سیمافیلم، نسخه سینمایی‌اش به جشنواره رسیده است.

در سینمای ایران خیلی کم پیش آمده از یک چهره تاریخی ۲ تصویر سینمایی داشته باشیم. در این مورد شاید بشود به شهید حمید باکری اشاره کرد که هم «هیوا» از رسول ملاقلی‌پور، پرتزه شاعرانه‌ای با دخل و تصرف در واقعیت از او نشان داد و هم در فیلم «موقعیت مهدی»

که سال ۱۳۹۴ ساخته شد و سال ۹۵ به نمایش عمومی درآمد، علاقه به تولید پرتزه‌های این چنینی صدچندان افزایش یافت و با اینکه دیگر خود محمدحسین مهدویان، کارگردان آن به این فضا برنگشت، کسان دیگری بودند که با روش‌ها و سبک‌های مختلف بارها بخت خود را در این راه آزمودند یا علائق‌شان را بی گرفتند. حالا می‌شود گفت در عوض تمام سال‌هایی که در این باره کم‌کاری شده بود، به قدری که در ۸ سال اخیر، سینمای ایران فیلم‌های پرتزه داشته، در ۴۰ سال قبل از آن نداشت و از سال قبل به کاروبار این نوع فیلمسازی به اوج رونق خود رسید؛ به گونه‌ای که در یک دوره از جشنواره، ۷ فیلم بر اساس سرنوشت شخصیت‌های واقعی ساخته شد. «آسمان غرب» درباره شهید شیرودی، «احمد» درباره شهید کاظمی و «مجنون» درباره شهید زین‌الدین، پرتزه‌هایی بودند که سراغ قهرمان‌های جنگ رفتند و «پروین» درباره پروین اعتصامی، «پرویز خان» درباره پرویز همداری و «صبح اعدام» درباره طیب حاج‌رضایی و حاج‌اسماعیل رضایی، به‌علاوه «بهشت تپه‌کاران» که پرتزه یکی از کارمندان شرکت نفت به اسم حسن جعفری را در دهه ۲۰ شمسی نمایش می‌داد، این ۷ فیلم بودند.

امسال هم ۶ فیلم پرتزه در جشنواره داریم با این تفاوت که بین آنها خبری از نمایش تصویر شخصیت‌های شاعر و فوتبالیست و جاهل یا چیزهای دیگر نیست و همه مربوط به شهیدا



به مناسبت ۹۵ سالگی استاد محمود فرشچیان، نابغه هنر ملی، آیینی و مذهبی

## نقش بند فرشته‌ها

او این هنر را غنا بخشید و از حالت الزامی یک پدیده منکی به شعر و ادبیات رها ساخت و رسالت و ارزشی در حد سایر هنرها در نقاشی ایرانی پدید آورد. نقاشی‌های استاد امیزه دلپذیری از اصالت و نوآوری است. وی با خطوط روان و ترکیب‌بندی‌های ظریف و مدور، راز و رمزها و اشارات درونی نهفته را در آثار خود به وجود می‌آورد. در همین حال با نوآوری در گزینش موضوع و پرداخت اثر به گسترده‌ای فراتر از قالب‌های مرسوم می‌رسد. رنگ‌های تابناک و مواجی که در آثار استاد دیده می‌شود، آیتی است از ابتکار که افسانه‌ای به نظر می‌رسد. خیلی‌ها فرشچیان را با واژه مینیاتور می‌شناسند و عده‌ای دیگر ممکن است تصور کنند او صرفاً متعلق به مکتب نقاشی ایرانی است. درباره واژه «نقاشی ایرانی» یا «نگارگری» که به مراتب سنجیده‌تر و رساتر از مینیاتور است، باید گفت با وجود اینکه نگارگری، برابری شایسته برای نقاشی اصیل ایرانی است اما در عین حال نمی‌توانیم واژه نگارگری سنتی را به آثار فرشچیان تعمیم دهیم، چرا که با وجود برخی اشتراکاتی که در مبانی اصیل نقاشی ایرانی دارند، اختلافات برجسته‌ای نیز به همراه دارند. فرشچیان در همه ویژگی‌های نقاشی ایرانی، دارای خلاقیت و نوآوری است که مستاداً آن مبانی نظری و عملی بوده است که همین مبانی منجر به ابداع و ایجاد سبک و تشخیص هنری هنرمند شده است. آثار این هنرمند را می‌توان با لحاظ کردن مبانی نظری و عملی

گروه فرهنگ و هنر: امروز چهارم بهمن‌ماه نودوپنجمین زادروز استاد محمود فرشچیان است. مشهورترین نقاش زنده امروز ایران که آثارش هم حاوی جنبه‌های ملی است و هم آیینی و مذهبی. استاد محمود فرشچیان سال ۱۳۰۸ شمسی در شهر هنرپرور اصفهان دیده به جهان گشود. پدرش که مردی هنردوست بود با توجه به اشتیاق فرزند به هنر نقاشی، او را به کارگاه استاد حاج «میرزاآقا امامی» رهنمون کرد. وی سپس در هنرستان هنرهای زیبای اصفهان از استاد «عیسی بهادری» تعلیم گرفت. پس از پایان این دوره به اروپا رفت و چند سالی در آنجا به مطالعه و بررسی آثار نقاشان برجسته غرب همت گماشت و در نتیجه همین مطالعات بود که به رهیافتی تازه از هنر نقاشان با معیارهای جهانی رسید. فرشچیان پس از بازگشت به ایران کار خود را در اداره کل هنرهای زیبای تهران آغاز کرد و پس از مدتی به مدیریت اداره هنرهای ملی و استادی دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران برگزیده شد. در این میان با کار و کوشش مداوم و خلق آثار شگفت‌انگیز، آوازه هنری او در ایران و در فراسوی مرزها گسترش یافت. استاد فرشچیان در حیطه نقاشی ایرانی به‌وجودآورنده سبک خاصی است که به ابداع و ایجاد توجه به اصالت مبانی سنتی این هنر، با ابداع شیوه‌های نو، قابلیت و کارایی نقاشی ایرانی را افزایش داده است.



با نام اصلی «پناه»، مهربانی و یتیم‌نوازی حضرت علی بن ابی‌طالب را سوزده اصلی کار قرار داده است. همچنین طراحی‌های ضریح مطهر و منور حضرت ابا عبدالله(ع) و نام‌الانمه حضرت رضاع(ع) به قلم ماندگار و باکفایت استاد فرشچیان انجام شده است که این نقوش زرین، یادمانی است خجسته در تاریخ فرهنگ و هنر ایران و استاد فرشچیان این موارد را به صورت افتخاری انجام داده و به این توفیق، مفتخر است.

«براهیم نبی»: تصویر حضرت ابراهیم(ع) در آتش و گلستان شدن آتش بر ابراهیم(ع)؛ تابلوی «شمس و مولانا»: از یکی از اشعار مولانا الهام گرفته شده است؛ تابلوی «ستایش»: به گفته خود او این تابلو برداشتی از مفهوم آیه «يَسْتَبِحُّ لَيْلَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» است؛ تابلوهایی «آسمان چهارم و شام غریبان»: روز یکشنبه ۱۵ شهریور ۱۳۹۴ در مجموعه فرهنگی - تاریخی سعدآباد رونمایی شد و تابلوی «یتیم‌نوازی علی»: